**عنوان مقاله: بررسی متناقض نما یا پارادوکس در غزلیات حافظ**

**چکیده:**

آرایه های ادبی در شعر همیشه باعث شیوایی و زیبایی اشعار شاعران بوده و این آرایه ها در شعر حافظ به گونه ای است که همگان بر آن اذعان کرده اند ،در بین صنایع بدیعی خاص در غزلیّات حافظ متناقض نما یا پارادوکس چشمگیر و پر بسامد است که به شکلهای گوناگون جلوه میکند.ترفندی ادبی متناقض نما در جای جای غزلیّات حافظ ایجاد موسیقی معنوی کرده که علاوه بر آرایش سخن ، حامل بسیاری از معانی و مفاهیم عارفانه میشود. بنابراین، این صنعت بدیعی معنوی نه تنها خللی در زبان شیوا، رسا و روان او ایجاد نمی کند بلکه مکمل زیبایی و شیرینی آن میشود در این مقاله ما بر آن شدیم تا با توجه به شیوایی و زیبایی سخن حافظ به بررسی تناقض یا پارادوکش در غزلیات او بپردازیم.

**مقدمه:**

در زندگي امروزه ما تلاش ميكنيم تا پديده، ايده، حادثـه، و يـا احساسـي را كـه بـه آساني قابل توصيف نيست، را از طريق واژه هاي ساده بيان كنـيم؛ امـا ايـن امـر مسـتلزم مجموعه اي از تناقض ها و تضادها است كه به ما كمك ميكنند، تـا معـاني را بـه خـوبي انتقال دهيم. از لحاظ ريشه اي واژه تناقض صرفاً به معناي ايده اي است كه با ايده و نظـر پذيرفته شده در تضاد باشد.

در عالم ادبيات "تناقض" به عنوان صنعت ادبي رايـج، نمـود و بـروز زيـادي دارد. از تناقض به مثابه وسيله انتقال عواطف و احساساتي، كه از طريق بيان ساده افكار به آساني در شعر قابل بروز نيستند استفاده ميشود. هدف تناقض گويي برخـورداري از ايـده هـاي متضاد جهت توصيف عواطف و احساسـات اسـت. ايـن تضـادها جـزء لاينفـك شـعر محسوب ميشوند كه بدون آنها هيچ شعر فاخر و برجستهاي پديدار نميگردد.

شعر، آفرینش زیبایی با زبان است. شاعر با صور خیال و صنایع بدیعی، سخن خویش را بسان عروسی میاراید. جلوه عروس سخن، زمانی بیش از پیش میشود که حامل معانی و مفاهیم بلند عاشقانه، عارفانه، اخالقی و ...نیز باشد. حافظ در غزلیّات خویش ساده، روان و پرمحتوا سخن میگوید. « متناقض نما» از جمله صنایع بدیع ادبی است که او به شکلهای گوناگون از جهت دستوری و مفهومی و به فراخور موضوع و هدفی که دارد از آنها برای زیبایی آفرینی و بیان مضامین مزبور استفاده میکند.

**تعریف تناقض یا پارادوکس:**

**1-تعریف لغوي**

«متناقضنما» یا پارادوکس (Paradox )برگرفته از Paradoxum در لاتین است که منشأ آن هم واژة یونانی Paradox

مرکب از Para به معنی مقابل یا «متناقض با» و dox به معنی عقیده و نظر است. (چناري 1377 : 13)

**2-تعریف اصطلاحی**

در تعریفهاي اصطلاحی ارائه شده دربارة متناقضنما، تفاوتهاي بنیادي وجود ندارد و همگی تعریفی متشابه با عباراتی متفاوت ارائه کردهاند که به دلیل پرهیز از به درازا کشیدن کلام به ذکر آنها نمیپردازیم.

در تعریفی خلاصه از متناقض نما میتوان گفت:

متناقض نما، بیان یا اندیشهاي است آشنازدایی شده که با ظاهري متناقض با عرف ـ به طور عام ـ سبب برجستگی لفظ و معنی و در نتیجه برانگیختن تأمل و تهییج مخاطب میشود و داراي ژرفساختی حقیقی است که با تفسیر و تأویل به دست میآید.( شفیعی کدکنی 1370 : 37)

**پيشينه‌ي پارادوكس در ادب كلاسيك ايران:**

همچنانكه اشا ره كرديم با شروع زندگي انساني و رو آوردن انسان،به دين،پارادوكس وارد ادب انسانها شده است،كه مثال آن را در صفحات قبل بيان كرديم.اما در اد ب فارسي،باروآوردن ادب فارسي به‌ عرفان،پارادوكس در ادب فارس برجسته شد.به خصوص كه در ايران و خصوصاً كه ادب ايراني با مذهب آميخته بود،و از طرف ديگر هم با در جريان بودن دو انديشه‌ي كلامي معتزله و اشعري،كه مدام در تناقض و ضديد بودند،پله و پايه‌ي پارادوكس بالا گرفت.هر چند در ميان فرقه‌هاي اسلامي معتزله در بين منابع چهارگانه‌ي شناخت يعني كتاب،سنت،عقل و اجماع،عقل را معتبر شمردند،ولي اشعريها بيشترين تآثير را در بوجود آوردن شطح و پارادوكس داشته‌اند.چرا كه آنها به جبر و اختيار معتقد بودند و در لحظات سًكر و مستي هم به بعضي از واقعيتها دست مي‌يافتند،كه در ظاهر با جبر و اختيار همخواني نداشت،از طرف ديگر هم اشعريها در ادب فارسي بيشترين نفوذ را دارا بودند. به همين دليل ما به حالتهاي شطح و پارادوكس را در نثر ادب فارسي روبرو مي‌شويم كه آنهارا مي‌توان در نوشته‌هاي عارفاني مانند،حلاج،(انا الحق)عين‌القضات(در عشق اگر نيست شوي هست شوي)،بايزيد بسطامي (چراغي روشنتر از تاريكي نديدم)،نجم رازي (آنچه نصيب من است در بي نصيبي است و كام من ناكامي و مراد من در نامرادي و هستي من در نيسستي و توانگري و فقر من در فخر است)و …جستجو كنيم ودر شعر نيز بايد رد آنرا در شاعران عارفي چون عطار،سنايي،نظامي،سعدي و حافظ يافت.هرچند اين بدان معني نيست كه پارادوكس فقط در نويسندگان و شاعران عارف ديده مي‌شود،ولي چون ادبيات ايران با شروع عر فان در خود،خود را از برون گراي و تصوير پردازي كه تا آن زمان مهمترين عنصرآن به خصوص در شعر بود،رهانيد،وبه درون گراي و سيالي ذهني روي آورد، ما از قرن شيش به بعد،بيشتر اين حالت را درشاعر ان و نويسندگان عا رف مشاهده مي‌كنيم.البته اين هم دلايل بخصوص خودش ر ا دارد.اير ان در طول تاريخ دچار حمله‌ي دد منشانه‌ي حكومتهاي جبار شده است،كه مهمترين هديه‌ي آنها براي مرد م،كشتار و آوارگي و ديكتاتوريت بوده است،در نتييجه،هميشه و طبق معمول،در اطراف اين شاهان دد منش و خونخوار،كساني در ظاهر متدين و روحاني،به تظاهر فتواهاي ناعادلانه و دور از عقل و آيين را به نفع شاهان و دارو دسته‌هاي آنها،صادر كرده‌اند.همين امر باعث بي‌عد التيهاي فاحش و نابرابر شده است،كه اين به خوبي درنوشته و شعر آن دوران نمايان است.بي علت نيست كه حافظ آنقدر از زاهدان،كه دينداران درو غين هستند،متنفر است،و مدام آنها ر ا مو رد نكو هش قرار مي‌دهد .هرجا كه فرصت گير مي‌آ ورد،آنها را نكوهش ودر برخي از شعرها،آنهارابا طنز تلخي درشعرش،از آنها يادمي‌كندشاعر در اكثر شعرهايش اين زاهدان به ظاهر متدين را خطاب قرار داده است. از طرف ديگر هم،معمولاً قشر شاعرو نويسنده،بر خلاف طبع حكومت حاكم،برخورد مي‌كنند،چراكه ازمدينه‌ي فاضله‌ي كه به دنبالش هستند،به علت ظلم و ستمي كه ازاين حكومتها مي‌ بينند،خبري نيست.همه‌ي اين نابرابريها و تناقض‌ها،فضاي براي شعرو نوشته‌ها،ايجاد مي‌كنند،كه بعضي اوقات اين فضاها،به علت شديد بودن تناقض از حد معمول،حالتي بوجود مي‌آورد،كه همانا پار ادوكس است.اين حالت پارادوكس را در شعر شاعران قرن 7و8و9و10 به خوبي مشاهده مي‌كنيم،كه در شاعران مانند،حافظ،سرمد كاشاني و نهايتاً در بيدل به اوج خود مي‌رسد.(طرغه،1354)

**پار ادوكس در شعر حافظ:**

همچنانكه اشاره كرديم،نابرابريها و ويرانگريهاي،حكومتهاي مركزي به خصوص د ر قرن هفت و هشت،كه درآن دو حمله‌ي ويرانگر مغول و تيمورصورت گرفته است،به خوبي مشاهده مي‌شود.همين ويرانگرها،باعث بوجودآمدن جر يانهاي اجتماعي و همچنين نيرنگ بازيهاي كه اكثراً از طرف زاهدان ظاهرنما(به خصوص د ر قرن حافظ)بوجود مي‌آمد،در پديدآور دن پار ادوكسها مؤثر بوده است.شعر حافظ در آن ر نگاورنگي،آيينه‌ي تمام نماي آن تضادهاي همه جانبه‌است.دكتر شفيعي كدكني هم،اين عوامل را درشعرحافظ مؤثرد انسته است.و مي‌افزايد:«حافظ تصويرگر مجموعه‌اي از هرد و سوي تناقضها وجودي انسان مي‌شود.سخنگوي جبر و اختيار ونماز و عصيان،خرقه و ز هد وجام و مي،غمگيني و شاد خور ي و دريك آن(جام گيتي نما و خاك ر ه)و هوشيار حضور و مست غر ور بود ن درحالي كه گنج درآستين وكيسه تهي است،بحر توحيد و غر قه‌ي گناه بودن و به آب روشن مي طهارت كر دن.» اين تصوير ها به شيوه‌هايي گوناگوني در شعر حافظ در قالب پارادوكس ظاهر مي‌شوند. (طرغه،1354)

**ساختمان متناقض نما در غزليات حافظ:**

واحد متناقض نما را از نظر دستور زبان مي توان به شكل زير تقسيم كرد:

1) متناقض نما گاه در يك. كلمه مركب به وجود مي آيد، مانند: آباد خراب

2) گاه در تركيب( تركيب اضافي يا عطفي) شكل مي گيرد: مجمع پريشاني، حاضر و غايب

)3 اغلب در جمله شكل مي گيرد:

خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد كه بستگان كمند تو رستگارانند(حافظ، 1377 :193)

4 متناقض نما ممكن است در دو جمله يا بيشتر به وجود آيد، مانند بيت زير ازحافظ :

بكن معاملهاي اين دل شكسته بخر كه با شكستگي ارزد به صد هزار درست(حافظ، 1377 :21)

با بررسي متناقض نماهاي حافظ در مي یابیم 90% متناقض نماها در جمله به كار رفته و بقيه به شكل تركيب آمده است، البته حدود% 20 متناقض نماهايي كه در جمله به كار رفته را نيز ميتوان تأويل به تركيب كرد كه در مجموع ميتوان گفت 30% متناقض نماهاي حافظ در قالب تركيب و بقيه در قالب جمله است.

**متناقض نمایی در جمله:**

از ننگ چه گویی که مرا نام ز ننگ است وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است

(حافظ، 1377: 114)

ز جیب خرقه حافظ چه طرف بتوان بست که ما صمد طلبیدیم و او صنم دارد

(همان : 152)

هر آن کسی که درین حلقه نیست زنده به عشق بر او نمرده به فتواي من نماز کنید

(همان : 217)

اگرچه مستی عشقم خراب کرد ولی اساسِ هستیِ من زان خرابآباد است

(همان : 108)

هر شبنمی درین ره صد بحر آتشین است دردا که این معما شرح و بیان ندارد

(همان : 156)

**جمله هاي متناقض نما که قابل تأویل به ترکیب اند**

مجوي عیشِ خوش از دور باژگون سپهر که صاف این سرِ خم جمله دردي آمیز است

(همان : 112)

(صاف درديآمیز)

پیش چشمم کمتر است از قطرهاي این حکایتها که از طوفان کنند

(حافظ، 1377: 194)

(طوفان کمتر از قطره)

\*\*\*

گداي کوي تو از هشت خلد مستغنی است اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است

(همان : 108)

(گداي مستغنی ـ اسیر آزاد)

\*\*\*

بی عمر زندهام من و این را عجب مدار روز فراق را که نهد در شمار عمر

(همان : 222)

(زندة بیعمر)

\*\*\*

با دلارامی مرا خاطر خوشست کز دلم یکباره برد آرام را

(همان : 93)

(دلارام دلبر)

\*\*\*

خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد که بستگان کمند تو رستگارانند

(همان : 193)

(بستگانِ رستگار)

**متناقض نماهایی که در قالب ترکیب آمده اند**

حافظآن ساعت کهاین نظم پریشان می نوشت طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود

(همان : 201)

اگرچه مستی عشقم خراب کرد ولی اساس هستی من زان خرابآباد است

(همان : 108)

ماه خورشیدنمایش ز پس پردة زلف آفتابی است که در پیش سحابی دارد

(همان : 155)

خورشید خاوري کند از رشک جامه چاك گر ماه مهرپرور من در قبا رود

(همان : 205)

مژگانِ تو تا تیغِ جهانگیر برآورد بس کشتۀ دل زنده که بر یکدیگر افتاد

(همان : 148)

یاد باد آنکه در آن بزمگه خلق و ادب آنکه او خندة مستانه زدي صهبا بود

(همان : 197)

دل چو پرگار به هر سو دورانی میکرد و اندر آن دایره سرگشتۀ پابرجا بود

(همان : 197)

**ارزش ادبی متناقض نما در شعر حافظ:**

در نقد نوین، متناقض نما را از ویژگیهاي اساسی شعر میشمرند، تا جایی که حتی شاعرِ به ظاهر ساده گو و صریح، ناگزیر بر اثر ماهیت ابزار کار خود به تناقض رو میآورد. دیچز، زبان تناقض را زبان شعر دانسته که براي شعر زبانی مناسب و اجتنابناپذیر است. این عالم است که حقایق مورد نظر آن، محتاج بررسی پیراسته از هر تناقض است، اما ظاهراً تنها میتوان از طریق تناقض به حقیقتی که شاعر بیان میکند، دست یافت.

فردریک شلگل و توماس دکونسی ثابت کردهاند که متناقض نما عاملی حیاتی در شعر است؛ عاملی که ماهیت متناقض جهان را، که کار شعر نشان دادن آن است، منعکس میسازد. (دیچز 1358 : 256)

متناقض نما نه تنها بر بلاغت و زیبایی کلام میافزاید، بلکه جوهر شعري دارد و شعر بودن کلام میتواند بر پایۀ متناقض نما باشد. مانند این بیت از حافظ:

از ننگ چه گویی که مرا نام ز ننگ است وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است

(حافظ، 1377: 114)

به طور معمول کارکرد صور خیال این است که کلام را به گونهاي جالب توجه نمایند. در این میان با ایجاد

ارتباط بین پدیدههایی که در عالم واقع با هم ارتباطی ندارند و دیگر شیوهها، موجب آشناییزدایی کلام و در نهایت ادبی شدن آن میشوند.

ترفندهایی مانند استعاره، تشبیه، کنایه، حسامیزي و ... داراي غرابت و شگفتی هستند و کلام را زیبا و جالب توجه میکنند، اما در متناقضنما شگفتی بیشتر است، زیرا خلاف عقل و منطق است و بیمعنی و باطل به نظر میرسد و در عین حال کلامی است شاعرانه، متعالی و حاکی از واقعیتها، مانند این بیت از حافظ:

یارب به که شاید گفت این نکته که در عالم رخساره به کس ننمود آن شاهد هر جایی

(همان : 368)

در این بیت «شاهد» و «هرجایی» بودن و در عین حال «رخساره به کس ننمودن» متناقض نماست. دو مشخصۀ عمدة متناقض نما، جدید و شگفتیزا بودن آن است که این دو در ارتباط با یکدیگرند، یعنی آن گاه که تصویري و ترکیبی خارج از مضامین کهنه و مکرر به خواننده عرضه شد، توجه او را جلب میکند و او را به تأمل وا میدارد. این تازگی، همراه با تعجبانگیزي و شگفتیزایی است، بنابراین به اقناع حس زیباییشناختی و تهییج مخاطب میانجامد و کلام ادبی و بلیغ به وجود میآید.

سروش نیز علت بلاغتافزایی متناقض نما را شگفتانگیزي ناشی از تناقض میداند و میگوید: این صنعتی حلاوت بخش است و سرّ حلاوت آن گویی این است که خلاف عرف و منطق است یعنی به ظاهر دو امر ناسازگار را در موضوع واحد جمع کند و همین مایه جذب ذهن و گره خوردن سخن با ضمیر است. گویی غوطهوري در امور موافق عرف و منطق، عادت ذهن است و هر عادتی مایه غفلت است و همین که با امري خلاف عرف مواجه میشود برآشفته و بیدار میشود و توجه بیشتري به سخن معطوف میدارد. نقش تضاد و طباق [متناقض نما] برانگیختن تعجب است از راه تکیه بر امور خلاف عرف و عادت و منطق و از راه گزیدن با دو تیغه مقراض تناقض».(سروش، 1364: 259)

گاهی شعرا و نویسندگان، خود به این تعجبانگیزي اشاره کردهاند. حافظ میگوید:

این قصۀ عجب شنو از بخت واژگون ما را بِکشت یار به انفاس عیسوي

(حافظ، 1377: 362)

یا:

عجیب واقعهاي و غریب حادثهاي اَنَا اصبطرْت قَتیلاً و قاتلی شاکی

(حافظ، 1377: 332)

**متناقض نما در کلام عرفانی حافظ :**

پارادوکس از مختصات مهم متون عرفانی است دربرخی ابیات حافظ متناقض نمایی ناشی از معنای کلام است بی آنکه جنبه ی محتوایی داشته باشد و بیشتر جنبه معانی و عرفانی آن مد نظر است مانند :

حافظ ، آن کیمیای سخن به مومیایی بیابان و دریا را با هم در آمیخته است ؛ و در هنبازی ، هنگامه ای از ناسازی برانگیخته است :

هردم از درد بنالم ؛ که فلک هر ساعت کندم قصد دل ریش به آزار دگر ؛

باز گویم : نه در این واقعه حافظ تنهاست ؛ غرقه گشتند در این بادیه بسیار دگر

(حافظ، 1377: 340)

همچنان ، آن مسیحادم در بیتی دیگر ، شگرف ، در شگفت است که یار چگونه با انفاس عیسوی که زندگی بخش و جان آفرین است ، او را کشته است :

این قصه ی عجب شنو از بخت واژگون ما را بکشت یار به انفاس عیسوی ...!

(حافظ، 1377: 350)

شیرازه ی جمعیت مستان خط جام است ؛ آزار بود هر که در این حلقه ی جام است.

(حافظ، 1377: 366)

به کار بردن معانی عرفانی در ابیات ذیل:

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

(حافظ، 1377: 369)

هر قطره یی در این ره صد بحر آتشین است دردا که این معما شرح و بیان ندارد

(حافظ، 1377: 380)

چیست این سقف بلند ساده ی بسیار نقش هیچ دانا زین معما در جهان آگاه نیست

(حافظ، 1377: 389)

**نتیجه گیري**

از جمله زیبایی های شعر حافظ پس از ایهام می توان گفت شگردهاي زیبا و جذاب شعر او در به کار بردن «متناقض نما» است که میتوان آن را حاصل طنز و طرب و نیز تلاش براي جبران کاستی لفظ در برابر معنا دانست متناقض نما یکی از وجوه آشنایی زدایی در کلام و معناست که حافظ به واسطۀ آن به خوبی توانسته موجبات تهییج و اقناع حس زیبایی شناسی مخاطب که هر کلام ادبی باید اینگونه باشد را فراهم سازد.از آنجا که در متناقض نما، تضاد دو واژه مطرح نیست و تنها معنی حاصل از ترکیب و کلِ عبارت مهم است بنابراین در بررسی انواع متناقض نما از نظر لفظ و معنا در شعر حافظ، معناست که اعتبار دارد حافظ در بسیاری از متناقض های به کاربرده در شعرش علاوه بر معانی مختلف معانی عاشقانه و عارفانه را نیز به زیبایی به تصویر کشیده است به طوری که در در شعر او در بستر متناقض نما اولویت از آنِ عشق و می و میخانه است.همچنین با بررسی ساختمان متناقض نماهاي موجود در شعر حافظ میتوان گفت متناقض نمایی در جمله از بسامد بالاتري برخوردار است.

**منابع**

1. چناري، عبدالامیر. 1377 .متناقض نمایی در شعر. تهران: فروزان.
2. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (1370)، موسیقی شعر. تهران: آگاه.
3. طرغه‌، محمد (1354)، پارادوكس در شعر حافظ،شعر نو.
4. دیچز، دیوید.( 1358) .شیوه هاي نقد ادبی. ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدتقی صدقیانی. تهران: علمی و فرهنگی.
5. حافظ.( 1377 ). دیوان. تصحیح شده براساس نسخه قاسم غنی و محمد قزوینی. چ 1 .تهران: ققنوس.
6. ــــ . (1377 ). دیوان. به تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی. چ 3 .تهران: نهال نویدان.
7. سروش،عبدالکریم(1364) ،تعمیم صنعت طباق با استفاده از عکس و نقض و عدم تقارن در شعر سعدي»، مندرج درذکر جمیل سعدي. ج 2 .تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.